

## با اجازه مافوق ترین نیروی قدرت و عظمت یک محیط سعادت درخشنده وحدت نوین جهانی

سوم شهریور و دهم دیماه پنجاه و هشت  
استاد مسعود ریاضی

### رابطه عشق و تعلیمات روحی

سوال: عشق چیست؟

نظرات مختلف درباره عشق: - جذب شدن به ما فوق خود - احساس نیاز به درک حقیقت و طلب حق باریتعالی - راهی است برای رسیدن به هدف - مجذوب شدن به یک چیز یا یک شخص - نیاز به یک پدیده دیگر - طلب شدید است برای کامل شدن - دوست داشتن شدید - خواست قلبی بینهایت - راه رفع کمبودها -

عشق، عشق است - عشق نیرویی است که انسان را به ذات هستی وصل کرده است - عشق ما فوق تصور است - عشق یکی شدن است - بین مرحله احساس نیاز و وصل به مطلوب حالتی است که عشق نامیده می شود و آن کشش و جذب است به سوی مطلوب - عشق تنها راه پرستش است که انگیزه هر کاری و راه رسیدن به هر هدفی است.

پرستش بروز و تجلی عشق است و ایمان انعکاس پرستش و عشق ورزیدن است و آن ماده ایست که بر اثر پرستش، جذب روان آدمی می گردد و داخل حواس پنهانی انسان می شود که قرآن می فرماید: "ولکن لاتدخل الايمان فی قلوبهم" و اما داخل نشده است ایمان در حواس پنهانی ایشان.

- تمرکز همه حواس در یک نقطه، خط باریک لیرزی می سازد که آن را عشق می گویند. عشق تمرکز عقل است به نقطه مقصود - عشق اصل حیات همه چیز است.

اگر از عامل روحی کارهای محیرالعقول دیدید که مدیومها در حال جذب انجام دادند، بدانید عامل روحی هنری نکرده است و زیاد مهم نیست. هر معشوقی با عاشق خود این کارهای عجیب را می تواند انجام دهد، اگر گفتید هنر عامل روحی با تاییدات الهی در چیست؟ بدانید تنها هنر عامل روحی، این است که به خواست خدا می تواند این عشق و کشش را در دلهای طالبان ایجاد کند.

آیا برای تقویت عشق برنامه ای هست؟ بله! عشق مصنوعی و عشق طبیعی وجود دارد. حالاتی که بین عامل و مدیوم می توان دید بی اختیار است. بر اثر طلب و تمنای عاشقان، کانال روحی با ذات الهی مستقیم می شود، هر چه بیشتر این کانال متمرکزتر و لیزرتر شود، نیروی بیشتری جاری می گردد و پس طلب شدید مولانا، شمس تبریزی را مظهر خدا می کند. پس چرا دیگران شمس را آن چنان ندیدند که مولانا می دید. عینک عشق، معشوق را خدا می کند. این ها حقیقت است، درست است.

اگر بر دیده مجنون نشینی

کمال طلعت لیلا ببینی

عاشق می تواند از یک تکه چوب خدا بسازد.

مسلمان گر بدانستی که بت چیست

بدانستی که دین در بت پرستی است

"انظره فی شجره" "نگاه کنید به درخت" یعنی عاشقانه نگاه کنید. ابن العربی فیلسوف و عارف بزرگ می گوید: نگاه کنید به درخت، نظر کنید به درخت، بین نظر کردن و نگاه کردن فرقه است. نظر کنید به درخت یعنی عاشقانه نگاه کنید، نظر کنید به هر کسی و هر چیزی، همانا به حقیقت سوگند، که الله است.

روا باشد انا الحق از درختی

چرا نبود روا از نیکبختی

اگر در خانقاهی دیدید قطبی بر مسندی نشسته و گروهی از سالکان پروانه وار برگرد او هستند، بدانید که او برای آن سالکان معجزه می کند، یعنی خدا معجزه می کند، زیرا آن سالکان طالبانند. اگر آن قطب یا مرشد از برای شما کرامتی نکرده، نفی او را نکنید.

## چگونه عشق را نگهداریم:

سعدی می‌فرماید: "عشق را آغاز هست انجام نیست" راستی آیا عشق ابتدا و انتهای دارد؟ عشق نیروی محرکه حیات است، حیات از وجود و هستی است و هستی بینهایت است، پس عشق نمی‌تواند محدود باشد، در نتیجه آغاز و انجامی ندارد. اشتباه از اینجا است که انسانها بخصوص آن‌ها که در عرفان کمتر کار کرده‌اند، عشق را به معنی خاصی در زندگی مثلاً، در روابط زن و مرد تلقی می‌کنند، این است که معنی عشق را در نمی‌یابند، عشق دوست داشتن شدید است.

انسان یا هر موجود دیگری همواره عاشق است، زیرا هیچ‌گاه اتفاق نمی‌افتد که خود را فراموش کند یا نسبت به خود بی‌محبت شود، همه محبت‌ها و دوستی‌ها، از همین خویشتن‌دوستی مایه می‌گیرد. خودمان را دوست می‌داریم و همه چیز را برای خودمان می‌خواهیم حتی خدا را. این حقیقت به همین دلیل در ذائقه جان و خیال آدمی تلخ و ناگوار است. انسان نمی‌خواهد بپذیرد که همه چیز را برای خاطر خودش دوست می‌دارد و همواره خود و دیگران را می‌فریبد و حاصل این فریب، حس تعاون بقا یا همان حس عشق و محبت و جاذبه است.

انسان برای باقی ماندن، مجبور است همکاری دیگران را جلب کند و اگر تنها، قانون تنازع بقا بر زندگی حکومت کند انسان و همه موجودات از بین می‌روند. پس قانون تعاون بقا، انسان را به سوداگری و معامله وادار می‌کند. محبتی می‌کند که محبتی ببیند و در ازای ارائه خدمتی، خدمتی را به سوی خود جلب می‌نماید. با توجه به این مقدمه، تا انسان به کسی نیاز دارد، او را دوست می‌دارد و دانستن این حقیقت چه ناگوار است!! عجباً که این خودفریبی، در همه روابط انسانها حکومت می‌کند.

وقتی عاشق به معشوق می‌گوید که من تو را برای خودت دوست می‌دارم و می‌خواهم فدای تو بشوم، بیچاره معشوق این ادعا را باور می‌کند، بعد هم به اشتباه خود پی می‌برد. عشق حقیقی آن است که عاشق فدای معشوق بشود و معشوق را برای خود حضرت معشوق بخواهد، نه برای خودش. ظاهراً این تعریف در تضاد با سخنان بالا است، اما اگر دقت کنید عشقی را که به عنوان عشق حقیقی توصیف می‌شود، منظور عشق جز به کل است و عشق قطره به دریا و مسئله فنا فی الله و سیر سلوک معنوی است. اگر بنده، در مقابل خدا بندگی می‌کند و از حق جز حق نمی‌خواهد، چون قطره در دریای وجود غرق می‌شود و باید چنین تصور کند که توقع و انتظار شخصی از حضرت معشوق ندارد.

این طرز فکر با سخنی که قبلاً گفتیم، اختلافی نخواهد داشت و مبنای چنین عشق ورزی نیز، همان خویشتن‌پرستی است. بنده می‌خواهد که خدا بشود، یعنی به کمال برسد، از محدودیت خارج بشود، به بینهایت و ابدیت بپیوندد، پس روی منافع شخصی و خویشتن‌دوستی در راه عشق حق، قدم می‌زند. عاشقان حقیقی و عارفان بالله از همه عاشقان جهان خود را بیشتر دوست می‌دارند. هر چه بیشتر سرمایه‌گذاری کند، بیشتر سود می‌برد. لذا عاشقان حقیقی و استادان متخصص در عشق‌بازی روی قواعد علم اقتصاد عشق، توصیه می‌کنند که ای عاشقان اگر همه توجه حضرت معشوق را طالبید، همه وجود خود را مایه بگذارید. به قول هاتف اصفهانی:

هر دو عالم اگر به عشق دهی      کافر مگر جوی زیان بینی

زیرا هر عملی را عکس‌العملی است، مساوی و مخالف جهت. هر چه کنی به خود کنی، گر همه نیک و بد کنی و این یک قانون طبیعی و فیزیکی است. هر چه بیشتر در عشق آزمند و طماع و رند و خودپرست باشی، بیشتر باید فداکاری و ایثار کنی. با همه وجود معشوق را بخواهی، تا او با همه وجود تو را بخواهد. آزمایش کن تا به صدق گفتارم آگاه شوی. پس اینکه گفته اند:

تا که از جانب معشوقه نباشد کششی      کوشش عاشق بیچاره بجائی نرسد

همه جا صدق نمی‌کند. شاید مقصود شاعر این است که اگر عاشق، نیاز خود را در وجود معشوق ببیند، نسبت به او کوششی پیدا نخواهد کرد. این حرف درست است. زیرا عشق بر اثر نیاز تجلی می‌کند. یکی از عرفا گفته است: "عشق که از علت بود کینه است" این حرف با فیزیک و قواعد اقتصادی عشق تطبیق نمی‌کند. اما دستور تمرین است. می‌خواهد به عاشقان بگوید، شما خود را بفریبید و به خود تلقین کنید که من انتظار و توقعی از معشوق ندارم، او را می‌پرستم چون لایق پرستیدن است. مفهوم همان کلامی است که مولا امیرالمومنین و سایر ائمه هدی (ع) فرموده اند:

"که ما خدا را به خاطر نعمتهای بهشت او و یا ترس از عذاب جهنمش عبادت نمی کنیم. ما خدا را می پرستیم چون شایسته است." این تلقین بسیار سودمند است، ولی حقیقت نیست. صرفاً برای تمرین است تا عاشق مانند بازرگانی ماهر در عشق، به خوبی سرمایه گذاری و همه چیز را بدهد تا همه چیز معشوق را به خود اختصاص دهد. آیا امیرالمومنین اگر بعد از میلیاردها سال عبادت خدا، از دایره لطف و رحمت حق دور بیفتد و مثلاً از خدا جدا باشد، خود را مغبون نمی بیند؟ اگر در پاسخ بگویید که او رضای معشوق می خواهد، هر آینه حضرت معشوق دوری او را بخواهد، او عاشقانه تسلیم است. در پاسخ شما می گویم: پس عاشق حقیقی، طالب رضای معشوق است، نکته را دریابید و به این غزل توجه کنید که رساله (تز) ورود این حقیر به دایره عبودیت و عشق حق است.

عشاق پاک را به تمنا چه حاجت است

مجنوب حسن را به تولی چه حاجت است

حاصل مراد خاطر ما گشته از رضا

غیر از رضای دوست شمارا چه حاجت است

برای نگهداری و تقویت عشق چه کنیم؟ آیا هنوز پاسخ را نیافته اید؟ جواب این است:

ترک همه کس و همه چیز، جز حضرت معشوق. به هر چه غیر از معشوق توجه کنید، دچار کمبود نیروی عشق می شوید. این تمرین همان توجه به نقطه در علوم هیپنوتیزمی است، مفهوم درس توحید: "لا اله الا الله" می باشد که موجب سعادت است. عشق موجب سعادت است و فقط عاشقان در جهان سعادت مند. پیامبر اسلام فرمود: رستگاری در توحید و توحید یکی دانستن معشوق و یک عشق داشتن و به یک معبود دل بستن است و شرک و تثلیث و کثرت، پراکنده نمودن نیرو و چندگانه پرستی است، که موجب تشتت خاطر، پریشانی و بدبختی خواهد بود. برای نگاهبانی عشق و تقویت آن مرتباً تمرین و به خودتان تلقین کنید که به چیزی و به کسی غیر از معشوق دل نبندید و سرگرمیهای دیگری نداشته باشید. همه نیازهای زندگی را به خاطر نیاز اصیل روح خودتان، یعنی حضرت معشوق برآورده کنید.

به این آیه کریمه با نظر ایمان بنگرید که به پیامبر محترم اسلام راه نگهداری و تقویت عشق را می آموزد:

"قل ان صلاتی و نسکی و محیای و مماتی لله رب العالمین" (سوره انعام - آیه صدوشصت و دو)

"بگو توجه و ذکر و نماز من، عشق بازی من، حرکات و سکنات من، برآوردن حاجات من، زندگی من و مردن من، خواب و بیداری من، همه برای الله یعنی حضرت معشوق است."

مفهوم کلمه مقدس: "قربه الی الله" یا "قربه الله تعالی" همین است که فرد مومن مسلمان، هر چه می کند برای نزدیکی به معشوق یعنی الله می باشد. برای نگهداری و تقویت عشق، تطهیر اخلاقی لازم است. آیا تطهیر اخلاقی با این طریق که توصیه کردیم که انسان هر چه بخواهد و هر چه می کند، برای نزدیکی به الله باشد، حاصل نمی گردد؟ معلوم است که عاشق در این صورت کاری خلاف رضای معشوق انجام نخواهد داد و این همان تقوی و تطهیر اخلاقی است، که همه انبیا، با رعایت آن به مقصود رسیده اند و راهی است طی شده و دستوری است در آزمایش به اثبات رسیده. از نظر فیزیکی می گویم، اگر از یک دینام یا دستگاه مولد برق هزار کیلو وات الکتریسیته تولید و ساطع شود، هر آینه این برق را در یک سیم جاری نموده، به مصرف کننده بدهیم، آن مصرف کننده به قدر ظرفیت خود به طور کامل نسبی از برق استفاده می کند. اما اگر تعداد مصرف کننده ما زیاده تر بشود، ممکن است همه آن ها کمتر از ظرف خود، برق دریافت دارند. ظرف وجود شما از نظر نیروی الکتریسیته روحی محدودی دارد. همچنین وقت و فرصت شما در روز، الکتریسیته روح در داخل سازمان روان، حواس گوناگون بدن شما را برق می دهد. در صورتی می توانید به خوبی از آن استفاده کنید که این الکتریسیته را در یک سیم یا یک حس جاری کنید و تمام نیرو را در یک نقطه متمرکز سازید. بعضی از مومنین یا اکثر مسلمانان در نماز خضوع و حضور قلب ندارند. علتش این است که نیروی برق روح آن ها پریشان و پراکنده و مشتت است و به نیازها و مسائل گوناگون زندگی معطوف می باشد و همه این نیرو را در حس پرستش و در نقطه توحید متمرکز نمی کنند، زیرا عاشق نیستند و نکته همین جاست. در نماز جماعت که فرد نمازگزار به امام اقتدا می کند، اگر امام را به راستی دوست بدارد، قطعاً به او توجه پیدا خواهد کرد و نیروی روح او متمرکز می شود. اگر همه به پیشنماز و یا مجری دعا توجه کنند و او را دوست بدارند، فکر آن ها متمرکز می شود

حالت خضوع و خشوع و حضور قلب به آن‌ها دست می‌دهد. بر اثر تمرکز قوای روحی و دماغی، روان آن‌ها جذب و شعله می‌کشد، بدن بی‌حس و بی‌حرکت می‌شود و کم‌کم نمازگزار پس از مراقبه و تمرکز به خواب روحی فرو می‌رود و آنچه می‌خواهد، می‌بیند. این است فیزیک عبادت و دعای صحیح و رهروی و سلوک و این نماز و تمرین روحی، روزی چند نوبت باید انجام بشود که در دین مقدس اسلام پنج نوبت نماز مقرر شده است و بسیار درست و بجاست.